

«کتاب خرد»

پیمان پنجم

جهانی دیگر بسازیم

دون میگوئل روئیز

دکتر فرزام حبیبی اصفهانی



انتشارات لیوسا

فهرست مطالب

۷	تولتک
۹	مقدمه‌ی نویسنده
۱۴	بخش اول: در آغاز، همه در برنامه است
۲۳	نمادها و پیمان‌ها - هنر انسان‌ها
۳۱	پیمان اول: در کلام‌تان عاری از خطا باشید
۴۰	پیمان دوم: چیزی را به خود نگیرید
۵۱	پیمان سوم: تصورات بی‌اساس نکنید
۶۱	نیروی باور و اعتقاد - نماد بابائونئل
۷۰	پیمان چهارم: همواره نهایت تلاش‌تان را بکنید
۸۰	پیمان پنجم: شکاک باشید، اما یاد بگیرید که گوش کنید
۹۳	رؤیای اولین توجه قربانیان
۱۰۴	رؤیای دومین توجه جنگجویان
۱۲۰	رؤیای سومین توجه استادان
۱۳۸	دیدگاهی تازه
۱۵۲	چه جور پیام‌آوری هستید؟
۱۶۳	سخن پایانی

می‌کند. بعد چه اتفاقی می‌افتد؟

بدن شما کم‌کم رشد می‌کند، ذهنتان بالغ می‌شود و استفاده از نمادها را برای ارسال پیامتان شروع می‌کنید. درست همان‌طور که پرندگان زبان پرندگان را می‌فهمند و گربه‌ها زبان گربه‌ها را، انسان‌ها نیز از طریق نمادشناسی قادر به درک یکدیگرند. اگر شما در یک جزیره به دنیا می‌آمدید و تمام مدت به تنهایی زندگی می‌کردید، شاید ده سال طول می‌کشید، اما به هر حال روی هر آنچه می‌دیدید اسمی می‌گذاشتید و از آن زبان برای ارسال پیام استفاده می‌کردید، حتی اگر تنها به خودتان بود. چرا این کار را می‌کنید؟ خوب، درک آن ساده است و دلیلش باهوش بودن انسان‌ها نیست. علتش این است که ما برنامه‌ریزی شده‌ایم تا یک زبان خلق کنیم، تا نمادشناسی کاملی برای خودمان بیافرینیم.

همان‌طور که می‌دانید، مردم سراسر جهان به هزاران زبان مختلف حرف می‌زنند و می‌نویسند. آدم‌ها تمام انواع نمادها را ابداع کرده‌اند تا نه تنها با انسان‌های دیگر، بلکه مهم‌تر از آن با خودشان ارتباط برقرار کنند. نمادها می‌توانند اصواتی باشند که بر زبان می‌آوریم، اشاراتی که می‌کنیم یا دستخط و امضایی که در اصل گرافیک هستند. برای موضوع‌ها، منظورها، نظریه‌ها، موسیقی و ریاضی، نمادهایی وجود دارد. اما عرضی اصوات اولین گام و به معنای آموختن استفاده از نمادها در حرف زدن است.

افرادی که پیش از ما آمده‌اند، تقریباً روی هر چیزی اسمی گذاشته‌اند، و آنها مفهوم اصوات را به ما می‌آموزند. اسم این را می‌ز گذاشتند و اسم آن را صدلی. آنها همچنین برای هر آنچه در ذهن ما وجود دارد، اسمی گذاشته‌اند، مثل پری دریایی و تک شاخ. هر واژه‌ای که یاد می‌گیریم، نمادی است از چیزی واقعی یا تخیلی، و

در آغاز، همه در برنامه است

از لحظه‌ای که متولد می‌شوید، پیامی را به دنیا ارسال می‌کنید. آن پیام چیست؟ آن پیام شما هستید، همان بچه. این حضور یک فرشته است، پیام‌آروی از بی‌نهایت در جسم آدمی. لایتناهی، نیروی مطلق، برنامه‌ای فقط برای شما و آنچه نیاز دارید تا همان کسی باشید که در نظر گرفته شده است، خلق می‌کند. شما به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شوید، جفت انتخاب می‌کنید، پیر می‌شوید و در پایان به لایتناهی بازمی‌گردید. هر سلول بدن شما برای خودش یک جهان است؛ باهوش است، کامل است، و برنامه‌ریزی شده است تا همان چیزی باشد که هست.

شما برنامه‌ریزی شده‌اید که شما باشید، هرچه هستید، و برای برنامه هم فرقی ندارد که ذهنتان گمان می‌کند که کیستید. برنامه در ذهن فکور نیست؛ در جسم است، جایی که آن را دی‌ان‌ای می‌خوانیم و در شروع، به‌طور غریزی خرد آن را دنبال می‌کنید. به‌عنوان بچه‌ای خردسال، می‌دانید که چه چیزی را دوست دارید و چه چیزی را نه. چه وقت آن را دوست دارید و چه وقت نه. آنچه را دوست دارید دنبال می‌کنید و از آنچه دوست ندارید، دوری می‌کنید. شما غرایزتان را دنبال می‌کنید و آن غریزه‌ها شما را به سمت شادکامی، لذت بردن از زندگی، مهرورزی و رفع نیازهایتان راهنمایی

گفته شده است که به چه اعتقاد داشته باشیم و به چه چیزی نه. افرادی که با آنها زندگی می‌کنیم، عقایدشان را به ما می‌گویند: چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، چه چیزی زیبا و چه چیزی زشت است. درست مانند رایانه، تمام اطلاعات در مغز ما بارگذاری می‌شود. ما بی‌گناهییم؛ همان چیزهایی را باور داریم که والدین یا سایر بزرگ‌ترها به ما می‌گویند؛ آنها را قبول می‌کنیم و اطلاعات در ذهنمان ذخیره می‌شود. هر چه می‌آموزیم از طریق پیمان به ذهنمان می‌رود و به صورت پیمان در ذهنمان می‌ماند، اما ابتدا از طریق توجه ما در ذهنمان فرو می‌رود.

توجه برای آدم‌ها بسیار مهم است، زیرا بخشی از ذهن ماست که تمرکز بر موضوع یا فکری خارج از حوزه‌ی امکانات را مقدر می‌سازد. از راه توجه، اطلاعات از خارج به داخل و بالعکس، منتقل می‌شود. توجه کانالی است که از طریق آن به دیگر انسان‌ها پیام می‌فرستیم یا پیامی از آنها دریافت می‌کنیم. به پلی می‌ماند میان یک ذهن به ذهن دیگر؛ این پل را با اصوات، علائم، نمادها، آموزش - با هر حادثه‌ای که ذهنمان را به قلاب انداخته است - باز می‌کنیم. این روش آموزش و آموختن ماست. بدون جلب توجه کسی، نمی‌توانیم به او آموزش دهیم؛ بدون توجه کردن، نمی‌توانیم چیزی یاد بگیریم.

بزرگ‌ترها با به‌کارگیری توجه، روش خلق واقعیت محض را با استفاده از نمادها در ذهنمان به ما می‌آموزند. پس از اینکه نمادشناسی را با آوا به ما آموختند، با حروف الفبا به ما تمرین می‌دهند و همان زبان را اما به صورت اشکال می‌آموزیم. قوه‌ی تصور کم‌کم توسعه می‌یابد، حس کنجکاوی مان قوی‌تر می‌شود و پرسش را شروع می‌کنیم. می‌پرسیم و می‌پرسیدن ادامه می‌دهیم؛ از همه جا اطلاعات جمع می‌کنیم و هنگامی که قادر شدیم از آن نمادها

هزاران واژه برای آموختن وجود دارد. اگر بچه‌های یک تا چهار ساله را زیر نظر بگیریم، می‌توانیم تلاش آنها را برای یاد گرفتن یک نمادشناسی کامل ببینیم. این تلاشی بزرگ است که اغلب آن را به‌خاطر نمی‌آوریم زیرا هنوز ذهن ما رشد نکرده بود. اما با تکرار و تمرین، سرانجام حرف زدن را آموختیم.

به محض اینکه حرف زدن را بیاموزیم، افرادی که از ما نگهداری می‌کنند آنچه را بلدند به ما یاد می‌دهند، یعنی ما را با این دانسته‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند. انسان‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم، دانسته‌های زیادی دارند که شامل تمام قوانین اجتماعی، مذهبی و اخلاقی فرهنگ‌شان می‌شود. آنها توجه ما را با قلاب می‌گیرند، اطلاعات را به ما منتقل می‌کنند و یادمان می‌دهند که همچون آنها باشیم. یاد می‌گیریم که چطور مرد یا زنی طبق اصول اجتماعی باشیم که در آن زاده شده‌ایم. یاد می‌گیریم که چطور رفتاری درست در جامعه داشته باشیم، یعنی چگونه انسان خوبی باشیم.

در حقیقت، ما به همان روشی اهلی می‌شویم که سگ، گربه یا هر حیوان دیگری اهلی می‌شود: از طریق روش تنبیه و پاداش. وقتی کاری را انجام دهیم که بزرگ‌ترها می‌خواهند، به ما پسر خوب یا دختر خوب گفته می‌شود و وقتی کاری را که آنها می‌خواهند انجام ندهیم، آن وقت پسر بد یا دختر بدی هستیم. گاهی تنبیه می‌شویم بی‌آنکه بد باشیم و بعضی وقت‌ها نیز به ما پاداش می‌دهند بدون اینکه خوب باشیم. به دلیل ترس از تنبیه شدن یا ترس از اینکه پاداش نگیریم، می‌کوشیم طوری رفتار کنیم که خوشایند دیگران باشد. می‌کوشیم خوب باشیم زیرا آدم‌های بد پاداش نمی‌گیرند؛ آنها تنبیه می‌شوند.

در راه اهلی شدن، تمام قانون‌ها و ارزش‌های خانواده و اجتماع به ما تحمیل می‌شود. فرصت نمی‌یابیم که باورهایمان را برگزینیم؛ به ما